

گوش‌ها و زبان‌های ایرانی به عنوان یک سیستم فرارتاباطی جهانی، نقش آنها در زبان انگلیسی و لزوم بازنگری مفهومی: از "زبان هندواروپایی" به "زبان آریایی"

سید رضا نقبائی لنگرودی^۱

چکیده

علم زبان‌شناسی را باید علم مطالعه و بررسی زبان‌های اوستایی، ایرانی و سانسکریت دانست؛ زبان‌هایی که خود پایه و اساس زبان‌های هندواروپایی هستند. کارکرد اصلی زبان، ایجاد ارتباط یعنی انتقال اطلاعات از شخصی به شخص دیگر است. هدف پژوهش حاضر بررسی اتیمولوژیکی (ریشه‌شناختی) و فونولوژیکی (آواشناختی) ۱۷۴ هزار واژه از مدخل‌های دانشنامه ۱۲ جلدی واژگان نقبائی با سرنام لئون است. روش پژوهش حاضر سرشماری است؛ یعنی نمونه، کل جامعه آماری را که برابر با ۱۷۴ هزار واژه انگلیسی است و در یک بازه زمانی ۱۶ ساله صورت گرفته شامل می‌شود. یافته‌ها که از راه ریشه‌شناسی و فونولوژی محقق شده حکایت از آن دارد که حدود نود درصد از واژه‌های موجود در زبان انگلیسی (از جمله واژه‌های لاتین، آلمانی، یونانی، اسلاوی و غیره) از ریشه ایرانی یا به بیان بهتر "آریایی" برخوردارند، لذا مفهوم "زبان نیای هندواروپایی" از یک سو و مفهوم "زبان هندواروپایی" از سوی دیگر نمی‌تواند چتر کاملی برای این خانواده زبانی باشد و به جای آنها "زبان نیای آریایی" و "زبان آریایی" پیشنهاد می‌شود. فرای آن، سیستم‌های آموزشی موجود داخلی و خارجی نیز به دلیل عدم شناخت صحیح ریشه‌گانی و مورفولوژیکی (ریخت‌شناسی) نمی‌توانند از کارایی عمقی برخوردار باشند، امری که با وجود شناخت می‌توان چند زبان از این خانواده را به صورت همزمان در یک دوره آموزشی خاص فرا گرفت و فرای آن، نوع نگاه و جهان بینی چهار میلیارد انسان نسبت به زندگی تغییر می‌یابد.

^۱ استادیار دانشگاه صدا و سیما ، rghabaeiseyedreza@gmail.com

واژگان کلیدی: "زبان"، "هندواروپایی"، "آریایی"، "ایران"، "لئون".

مقدمه

زبان نوعی ابزار ارتباطی است که مردم یک جامعه را به همدیگر مرتبط و متصل می‌کند و اگر زبانی با زبان دیگر اشتراکات واژگانی داشته باشد این بدان معنا است که ما بین این دو زبان مشترکات مدنی، اجتماعی، فرهنگی و غیره زیادی نهفته است و کشف و بیان ریشه‌ها و روشن شدن آنها می‌تواند برخی از لایه‌های پنهان واقعیت‌های تاریخی و پیشین را برای ما رو کند. تشابه واژگانی مابین زبان‌ها امری تصادفی نیست که بتوان آنرا نادیده گرفت، لذا باید برای ارزیابی میزان ارتباط ژنتیکی بین دو زبان از این تشابهات واژگانی استفاده کرد؛ بخصوص اشتراکات واژگانی زبان انگلیسی که به‌طور اساسی ریشه در زبان و ادبیات ایرانی (فارسی، زبان‌ها و گوش‌های ایرانی)، اوستایی و سانسکریت دارد. اینکه با مطالعه و بررسی ۱۷۴ هزار مدخل زبان انگلیسی در یک بازه زمانی ۱۶ ساله این مهم را هویدا می‌کند که زبان به اصطلاح هندواروپایی (با شکل صحیح زبان آریایی) کاملاً از ریشه زبان‌ها و گوش‌های ایرانی و همچنین سانسکریت برخوردار است. البته گوش‌ها و زبان‌های ایرانی از جمله گیلکی، کردی، لری، بلوچی، خراسانی و غیره به دلیل نزدیک بودن خود به زبان فارسی میانه و فارسی کهن و همچنین زبان اوستایی (به این دلیل که تأثیر فرهنگستان فارسی غالباً روی زبان فارسی بوده و زبان‌ها و گوش‌های محلی به مراتب تأثیر کمتری از فرهنگستان یافته‌اند) و شناخت آنها (و در این بین، گوش گیلکی به دلیل گوش مادری محقق) امر فونولوژی و ریشه‌شناسی را آسان می‌کند. گیلکی نوعی زبان باستانی و زنده کاسپینی است که عضوی از شاخه زبان آریایی محسوب می‌شود. برای نمونه اصطلاح Chevrolet با اینکه در فرهنگ‌ها برگرفته از فرانسه کهن chevrol به معنای غزال (roebuck) یاد می‌شود، ولی در فارسی کهن kafra^h یا kahrag به معنای بز (goat)، کردی kajîle (کاژیله)، karjole (کارژول)؛ لکی kyerî (کیهری)، دری (کثر) ذکر شده است که بیان آنها جملگی از سوی فرهنگ‌های واژگانی نادیده گرفته شده است. همچنین با نگاهی به ریشه اوستایی و فارسی کهن esse به معنای هستن، بودن، وجود داشتن (to be, true) که اصطلاحات زیادی همچون اسانس، جوهر، اثیر (essence)، حاضر، موجود (present)، غیبت

(absence)، علاقه، دلبستگی، تمایل (interest)، هستی‌شناسی (ontology)، ارائه، نشان (represent)، وجود، هستی (entity)، جوهر، ژاو، اثیر (quintessence)، بله (yes)، بیهوشی، هوشبری، بی‌حسی (anesthesia)، سواستیکا، صلیب شکسته، گردونه خورشید (swastika) - نشان و سمبل بسیاری از چیزها، از جمله خورشید در آئین مهرپرستی (Mithraism) و خوش اقبالی، سمساره (reincarnation) و برهما (Brahma) در آیین هندو که به علت استفاده حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (National Socialist German Workers' Party) از این نماد، در جهان غرب به عنوان نماد نازیسم شناخته می‌شود و پس از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان نازی وجهه بدی در غرب پیدا کرده است- و ده‌ها کلمه دیگر از آن استخراج می‌شود در می‌یابیم که این ریشه عینا در گیلکی به همان معنا وجود دارد.

پروفسورهارولد والتر بیللی (Sir Harold Walter Bailey; 1899-1996)، خاورشناس و ایران‌شناس نامدار بریتانیایی و استاد جامعه‌مطالعات شرق لندن (London School of Oriental Studies) در خصوص نقش زبان‌های ایرانی در زبان انگلیسی می‌گوید: "زبان‌های هندواروپایی که در طی قرون مختلف، از چین (در دوره مغولان و در پکن زبان ایرانی از سوی مغولان مکالمه می‌شده) گرفته تا جزایر ایرلند بدان‌ها تکلم می‌شده، یک دانشجوی انگلیسی که زبان مادری او انگلیسی است و بخواهد زبان مادری خود را نیک و به درستی تحصیل کند، باید از کتیبه‌های فارسی باستان و اوستایی اطلاعات بدست آورد" (سجادیه، ۱۳۶۴).

بیان مسئله

از آنجا که علم زبان‌شناسی (linguistic science) حدود صد سال پیش (ابتدا در اوایل قرن بیستم از سوی زبان‌شناس معروف سوئیسی-فرانسوی دوسوسو با تئوری معروف ساختارگرایی و سپس نوام چاموسکی با گرامر زایشی) در اروپا مطرح شده (uni-due.de)، لذا طبق نظریه‌های زبان‌شنا سان بزرگ، نیکبختی مطالعه و بررسی زبان‌های اوستایی (Avestan) و سانسکریت (Sanskrit) در اروپا بود که علمی تحت عنوان زبان‌شناسی (linguistics) ایجاد شد (اعظم لطفی، ۱۳۹۹)؛ علمی که به

مطالعه علمی زبان (scientific study of language) می‌پردازد (Halliday, 2006)، شکل زبان (analysis of language form)، معنای زبان (language meaning) و گستره زبان (language context) مورد تحلیل قرار می‌دهد (Martinet, 1960) و تحولات زبان را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بررسی می‌کند. از آن زمان به بعد، برای انجام هر تحقیق زبانشناختی، تاریخی، مدنی، دینی و در کل مسائلی که با سنت بشری در رابطه هستند مطالعه زبان اوستا و سانسکریت امری ضروری به شمار می‌رود (benjamins.com, 2019).

دلیل این امر نیز توصیف زبان‌های به اصطلاح هندواروپایی (Indo-European languages) بوده است که در بسیاری از آنها سابقه طولانی وجود نداشته است (Baldi, 2012). در این بین، مسئله‌ای که مورد غفلت قرار گرفته سرچشمه و منشا اصلی و اساسی دو زبان اوستا و سانسکریت است که خود از بستر ایران فرهنگی و نه فیزیکی بوده‌اند؛ اولی به همراه سایر زبان‌های ایرانی از جمله فارسی به تکوین زبان‌های به اصطلاح هندواروپایی پرداخته است و دیگری یعنی سانسکریت منشعب از زبان اوستا و شکل تدوین یافته آن کمک شایانی به جامعه بشری کرده است، به‌گونه‌ای که تمامی زبان‌های به اصطلاح هندواروپایی متأثر از این زبان‌ها هستند.

اهمیت موضوع

زبان‌های هندواروپایی، یک خانواده زبانی متشکل از زبان‌ها و گوش‌های هم‌ریشه است که در اروپا، آمریکا، آفریقا، اقیانوسیه، آسیای میانه و شبه قاره هند صحبت می‌شوند و شمار گوش‌سوران آن به حدود چهار میلیارد نفر می‌رسد (ethnologue.com). زبان "نیای هندواروپایی" (Proto-Indo-European) – صحیح‌تر آن زبان نیای آریایی- زبانی است فرضی و بازسازی شده که به‌صورت گزینشی بر پایه برخی از قوانین آواشناسی و فونولوژی شکل یافته است (Beekes, 2011: 4; Renfrew, 1989: 35; cf Trubetzkoy, 1939; cf Robb, 1991, 1993; cf Demoule, 2016) – البته با مطالعه و بررسی روی ۱۷۴ هزار واژه انگلیسی در یک بازه زمانی ۱۶ ساله و در قالب ریشه‌شناسی و فونولوژی صورت گرفت، خواهیم دید که حدود نود درصد از واژه‌های مورد مطالعه دارای ریشه یا

خاستگاه ایرانی یا سانسکریت هستند لذا، قالب و چارچوب ساختاری زبان نیای به اصطلاح هندواروپایی همان شکل بازسازی شده اوستایی (Avestan) یا زبان گاتاها (Gathas) است که به همراه زبان سانسکریت (Sanskrit) - سیمای اندکی نوین تر از اوستایی به دلیل خود معنای واژه سانسکریت (پیراسته، پرداخته، ویراسته، بهبود یافته) - بدنه اصلی این خانواده زبانی را تشکیل می‌دهد، بنا بر این خود مفهوم هندواروپایی نمی‌تواند چتر مناسبی برای این خانواده تلقی شود و محقق بنا بر تحقیقات خود از مفهوم "زبان نیای آریایی" برای نیای این دسته از زبان‌ها و "زبان آریایی" به جای مفهوم نادرست هندواروپایی استفاده می‌کند.

در مطالعه از خاستگاه اصلی مردمان متکلم این زبان‌ها، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی وجود دارد، ولی به‌طور کلی اعتقاد بر این است که سرچشمه اصلی آن منطقه‌ای در مجاورت دریای کاسپین (Caspian Sea) - مطابق فرضیه گورگان حوزه قفقاز (Wang, Chuan-Chao; Reinhold, Sabine; Kalmykov, Alexey; Wissgott, Antje; Brandt, Guido; Jeong, Choongwon; Cheronet, Olivia; Ferry, Matthew; Harney, Eadaoin; 2018) فرضیه آناطولایی غرب ایران بزرگ (عدلی، ۱۳۹۴)؛ فرضیه ایرانی فلات ایران (Quiles, 2018)؛ فرضیه ارمنستان، شمال غربی ایران بین جنوب قفقاز و شمال میانرودان (SHEVOROSHKIN, 1986)؛ فرضیه بالکان، مناطق بالکان (عدلی، ۱۳۹۴)؛ فرضیه باختر-سغد، مناطق ایران باستان (Bryant, 2001) - بوده که در نتیجه ادغام سه قبیله از این منطقه به‌وجود آمده است؛ یکی قبیله دامداری - نظامی‌گری (pastoral/militaristic)، یکی قبیله کشاورزی (agricultural) و دیگری قبیله فلزکاری (metal-working). فلزکاران برای نظامیان سلاح و برای کشاورزان ابزار می‌ساختند. نظامی‌ها مناطقی را که مورد نیاز کار کشاورزان بود تسخیر می‌کردند تا بدان وسیله جنگجویان و فلزکاران تغذیه شوند. برخی نیز به دره رود آکسوس (Oxus River Valley) - امروزه آمودریا (Amu Darya) - و فلات ایران (Iranian Plateau) مهاجرت کردند.

فریدون جنیدی خاستگاه این زبان را ایران می‌داند و در این زمینه می‌نویسد: پس از آنکه گفتند زبان مردمان هندواروپایی از یک آبشخور به وجود و در اصل یکی بوده، به آن زبان هندواروپایی گفتند. پژوهش در زبان‌های پهلوی، فارسی دری، اوستایی و فارسی باستان شروع شد و دانستند که زبان‌های هندی و ایرانی ریشه در زبان‌های به اصطلاح هندواروپایی دارند و تمام اینها از ریشه واحدی برخوردارند (جنیدی، ۱۳۷۴). البته مهاجرت‌هایی که به شمال هند صورت گرفت ظاهراً شکل دینی داشته و به گونه‌ای علت مهاجرت مبحث دینی بوده است، تا اینکه بتوان دلیل عمده دیگری برای آن متصور بود. به عبارت دیگر، در گستره دین، تقابل‌های جالبی مابین این دو وجود دارد. کلماتی مانند devá در وداها به معنای خدا (god) هستند، در حالیکه در اوستا شیطان (devil) معنا می‌دهند. به همین ترتیب، در اوستا به برخی از نام‌های خدایان ودایی به عنوان ارواح شیطانی (evil spirits) یاد می‌شوند که این امر احتمالاً می‌تواند این حقیقت را برساند که اجداد مهاجر ایرانی به شمال هند قبیله‌ای رقیب با کسانی بوده‌اند که اوستا را ایجاد کرده‌اند.

اهداف و فرضیه‌های تحقیق

در مطالعات ۱۶ ساله خود که محصول آن کتاب ۱۲ جلدی لئون است، ریشه حدود ۹۰ درصد از واژگان راه یافته به زبان‌های هم خانواده (لاتین، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی، روسی، یونانی و غیره که از آنها به عنوان زبان‌های "هندواروپایی" یاد می‌شود) از اوستای کهن (گاتاها) و سانسکریت کهن است و زبان نیای مردمان به اصطلاح هندواروپایی از یک آبشخور آب خورده و در اصل یکی بوده و تمام آنها از ریشه واحدی برخوردارند، لذا اهداف و فرضیه‌های تحقیق عبارتند:

۱. اصل و نسب تمامی زبان‌های آریایی قطعاً یکی است.
۲. گوش‌ها و زبان‌های ایرانی ریشه و خاستگاه اصلی زبان‌های آریایی (هندواروپایی) محسوب می‌شوند.
۳. شناخت ریشه زبان می‌توان موجب شناخت پیشینه و تاریخ آریایی‌ها شود.
۴. یادگیری و آموزش زبان‌های آریایی با امر ریشه‌شناسی ساده و آسان خواهد بود و چندین زبان هم خانواده را می‌توان در یک گستره آموزشی فرا گرفت.

۵. مفهوم نیای هندواروپایی پاسخگوی مجموعه زبان‌های آریایی نیست، لذا تغییر و مفهوم و جایگزینی زبان هندواروپایی با زبان آریایی امری جامع و کامل تلقی شود.

۶. شناخت پیشینه و تاریخچه آریایی‌ها با توجه به شناخت ریشه زبان آنها.

پیشینه تحقیق

اگرچه تحقیقات گسترده‌ای در خصوص زبان از منظر ریشه شناختی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته، ولی این کار در نوبه خود بی بدیل است، چرا که هیچ یک از تحقیقات انجام شده اولاً زمان ۱۶ ساله‌ای را به خود اختصاص نداده‌اند و فرای آن، وسعت و گستردگی جامعه آماری آنها برابر با ۱۷۴ هزار مدخل نبوده است، لذا این تحقیق را باید در نوع خود کاملاً جدید و بی بدیل توصیف کرد.

ادبیات تحقیق

در سده شانزدهم میلادی، مردمان اروپایی که به شبه قاره هند پا گذاشتند، رفته رفته به همسانی میان زبان‌هایی که امروزه از آنها به عنوان هندوآریایی، ایرانی و اروپایی یاد می‌شوند، پی بردند- دلیلی که می‌تواند نام گذاری زبان هندواروپایی به جای زبان آریایی را موجه کند. در ۱۵۸۳ توماس استفنز (Thomas Stephens)، کشیش یسوعی انگلیسی، زبانشناس و دانشمند فرهنگ کُنکانی_ نخستین انگلیسی که از راه دماغه امید نیک راهی هند شد_ در نامه‌ای که از گوا به برادرش در پاریس نوشت، برای نخستین بار در میان اروپاییان، از همگونی‌های ساختاری میان زبان‌های هندی، یونانی و لاتین یاد کرد (Stephens, 1986).

دو سال پس از آن، در ۱۵۸۵، فیلیپو ساستی (Filippo Sassetti)، جهانگرد، بازرگان و زبانشناس فلورانس در نامه‌ای به دوست فلورانس خود، برناردو داوانزاتی از همانندی واژگانی میان سانسکریت و ایتالیایی در واژه‌های خدا (khod/ghut/dio)،

مار (sarpe/serpe)، هفت (sapta/sette)، هشت (aşta/otto)، نه (nava/nove) و غیره یاد نمود (wiki/Filippo_Sasseti).

با آنکه این دو گزارش از نخستین برخوردهای اروپایی با هند در دوران نوین اروپا، نشانگر روشنی پیوند زبان‌های خانواده زبانی نامبرده‌اند، ولی هیچ یک مایه پژوهش‌های دیگری نشد.

مارکوس زوئریوس وان بوکس هورن (Marcus Zuerius van Boxhorn; 1612–1653)، زبانشناس هلندی و استاد دانشگاه لیدن (Leiden University)، زبانی پیشگام را که نیای زبان‌های هلندی، یونانی، رومان، اسلاوی، سلتی، بالتی، فارسی و آلمانی بود (در دهه ۱۶۴۰) شناسایی نمود و آنرا زبان اسکایی (Scythian Language) خواند؛ زبانی که خود بخشی از زبان ایرانی محسوب می‌شده است (Beekes, 2011).

از دیگر کسانی که در دسته‌بندی این خانواده زبانی نقش داشتند، ویلیام جونز (Sir William Jones; 1746–1794)، زبانشناس و خاور شناس انگلیسی بود. وی در "سومین سالگرد گفتمان" (Third Anniversary Discourse) در جامعه آسیایی (Asiatic Society) در سال ۱۷۸۶، به شباهت‌های زبان‌های سانسکریت، یونانی و لاتین به یکدیگر اشاره کرد و نتیجه گرفت که آنها بایستی از یک زبان مشترک منشأ گرفته باشند که زبان‌های فارسی و آلمانی هم از همان زبان ریشه منشعب شده‌اند. وی در دوم فوریه ۱۷۸۶ میلادی دیدگاه خود درباره نیای یکسان زبان‌های یونانی، سانسکریت، فارسی، سلتیک و گوتیک بیان کرد. این دیدگاه که لاتین زبان خواهر یونانی و نه فرزند آن ست، ایده‌ای انقلابی بود (ancient.eu)، ولی شاید اگر وی چنانکه با سانسکریت آشنا بود، با اوستایی نیز آشنایی داشت نام نیای آریایی را برای این دسته از زبان‌ها برمی‌گزید، چرا که از گاتهای اوستا (گاتاها) به زبان اوستایی کهن و ریگ ودا (کهن‌ترین بخش وداها) به زبان سانسکریت کهن نوشته‌ای باستانی تر تاکنون به دست نیامده، اما او به دلیل ناآشنایی با زبان‌های پهلوی، فارسی باستان و اوستایی نام خانواده مشترک زبان‌های خویشاوند از روسی، لاتین و یونانی، تا آلبانیایی و ایرانی و سانسکریت را "هندواروپایی" نهاد و از کهن‌ترین گسترده‌گی

زبانی _ که شاخه‌های آن از سکایی ختنی و تمشقی در سین کیانگ چین، تا زبان منقرض شده یاسی در مجارستان کنونی می‌رسید _ نامی نبرد (centrostudilaruna.it).

دو سده پس از مارکوس زوئریوس وان بوکس هورن، یکی از جغرافیدانان نامدار و از پژوهشگران دانمارکی به نام کنراد مالت برون (Conrad Malte-Brun; 1775-1826) که نقشی اساسی در گسترش این دانش دارد، نام هندوژرمنی را در سال ۱۸۱۰ - نخست به صورت فرانسوی (indogermanique) و سپس آلمانی (indogermanisch) - به کار گرفت؛ نامی که امروزه نیز در زبان علمی استاندارد آلمانی بدان خوانده می‌شوند (wiki/Indo-Germanic).

سه سال پس از مالت برون (۱۸۱۳)، یک پزشک و فیزیکدان انگلیسی، توماس یانگ (Thomas Young; 1773-1829) همین خانواده زبانی را هندواروپایی (Indo-European) و دو سال بعد (۱۸۱۵) زبان شناس دانمارکی، راسموس راسک (Rasmus Kristian Rask; 1787-1832)، به یاد یافت (Japheth) یکی از پسران نوح (ع)، یافتی (Japheth Language) نامید، چرا که وی بر این باور بود ایرانیان از نسل مدای (فرزند یافت) پدید آمدند و به دنبال آن آریایی‌ها، روس‌ها و اسلاوها شکل گرفتند (britannica.com).

کمی بعد (۱۸۲۶)، این خانواده زبانی از سوی زبان‌شناس آلمانی، فریدریش اشمیتنر (Friedrich Schmitthenner; 1796-1850) زبان‌های هندی-توتی (indisch-teutsch) یا معادل انگلیسی هندوجوتی (Indo-Jutes, Goths) نام گرفت؛ اصطلاحی که یادآور نام لاتین کهن آلمانی‌ها توتون (واژه Deutsch در واج نخست نرم شده همان teutsch است که برگرفته از نام کهن آلمان به لاتین teutones گرفته شده و هم ریشه یوت (دانمارکی)، جوت (انگلیسی)، گوت (ژرمنی)،

ژوت (فرانسوی) است) بود، چرا که بیشتر واژه‌شناسان در آن زمان آلمانی بودند
(wilcuma.org.uk).

فیلسوف و زبانشناس آلمانی، ویلهلم فون هومبولت (Wilhelm von Humboldt; 1767–1835) در سال ۱۸۲۷، آنرا زبان‌های سانسکریتی (Sanskritisch) نامید (wiki/Wilhelm_von_Humboldt).

فرای آن در سال ۱۸۴۰، زبانشناس آلمانی و پیشگام در گوش‌شناسی، اوت فریدریش پوت (August Friedrich Pott; 1802–1887)، هندوکلمتی یا هندوسلتی (indokeltisch) نیز نام گرفت؛ خانواده زبانی متشکل از چند صد زبان و گوش‌هم‌ریشه که بیشتر زبان‌های مردمان قاره اروپا، آسیای میانه و شبه قاره هند از همین خانواده زبانی هستند.
(wiki/Britannica/Pott,_August_Friedrich).

همچنین، زبانشناس نامی ایتالیایی و پیشگام در پژوهش گوش‌ها، گرازیادیو ایسایا اسکولی (Graziadio Isaia Ascoli; 1829–1907) در سال ۱۸۵۴، نام آریا-اروپایی (Arya-European) را برای این خانواده زبانی انتخاب کرد، گرچه اندکی پس از او در ۱۸۶۱ ماکس مولر زبانشناس و خاورشناس نامدار، واژه آریایی را برای این خانواده زبانی برگزید (-britannica.com/biography/Graziadio-Isaia-Ascoli).

در سال ۱۸۶۱، ماکس مولر (Friedrich Max Müller; 1823–1900) زبانشناس، خاورشناس و دین‌شناس برجسته آلمانی و کمی بعدتر (۱۸۶۷) زبانشناس بلژیکی، اونوره شوئه (Honoré Chavée; 1815–1877) از این خانواده زبانی با نام زبان‌های آریایی یا آریاک (Ariaque) یاد کردند (data.bnf.fr).

از آنجا که این واژه را کنت دو گوینو (Joseph Arthur de Gobineau; 1816–1882) در کتابی نامدار و پر سر و صدا درباره یکسان نبودن نژادها (Inequality of the Human Races) در سال ۱۸۵۴ به کار برد و در آینده، ریشه پیدایش جهان بینی نژادپرستانه و نازی‌ها و فاشیسم را به اندیشه‌های وی پیوند دادند، پس از شکست آلمان در جنگ دوم جهانی در سال‌های پایانی سده بیستم،

به‌گونه‌ی تابویی سیاسی-فرهنگی با آن برخورد گردید و انجمن‌های دانشگاهی و پژوهشی نیز این رویه را ناگزیر پیمودند (dictionary.obspm.fr).

روش تحقیق و جامعه آماری:

متدلوژی به‌کار گرفته شده در این تحقیق سرشماری (census) است؛ روشی که در آن تک تک اعضای جامعه واژگان دانشنامه واژگان نقبائی (لئون) معادل ۱۷۴ هزار واژه در یک بازه زمانی ۱۶ ساله مورد شمارش و محاسبه منظم قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق حاضر بر اساس سرشماری تعیین شده و نمونه آماری آن با جامعه آماری برابر است؛ یعنی تمامی مجموعه واژگان موجود در زبان انگلیسی که در این تحقیق معادل ۱۷۴ واژه است از مدخل‌های مربوط به دانشنامه واژگان نقبائی گرفته شده است.

البته در سرشماری برای شناخت کلمات از در وهله اول ریشه‌شناسی کلاسیک (علم مطالعه تاریخی واژه‌ها و بررسی تحول شکل واژه‌ها) و در وهله بعدی از فونولوژی (زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی که به بررسی نظام آوایی زبان می‌پردازد و جایگاه عناصر آوایی زنجیری و زبرزنجیری را در نظام زبان مشخص می‌کند) استفاده گردید. لذا، در امر ریشه‌شناسی کلاسیک علاوه بر مطالعه و بررسی چند منبع محدود داخلی "واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی" دکتر محمد علی سجادیه (۱۳۶۴) و "فرهنگ ریشه واژگان فارسی" دکتر علی نورائی (۱۳۷۸) و منابع گوناگون خارجی از جمله *Oxford Dictionary of English Etymology*; *Longman Dictionary of Contemporary English (LDOCE)*; *American Heritage Dictionary*; *dictionary.com* و *online etymology dictionary* مورد مطالعه قرار گرفتند تا یک واژه از منظر آنها از چه ریشه و تباری برخوردار است. در موارد زیادی نظر محقق از طریق این پلتفرم‌ها تأمین شد، ولی در موارد زیادی نیز حقیقت مورد غفلت قرار گرفته و کتمان شده بود، لذا چاره کار بهره‌گیری از فونولوژی گویش‌های محلی ایران بوده است. برای نمونه، در بررسی از ریشه nau (که کلمات مختلف از جمله aeronautics; aquanaut; Argonaut; astronaut; cosmonaut; nacelle; naval; nave (n.1) "main part of a church"; navicular; navigate; navigation; navy; naufragous; nausea;

nautical; nautilus; noise از آن نشات می‌گیرند) جملگی منابع ایرانی بودن این ریشه را نادیده گرفته‌اند که در مطالعه فونولوژیکی معلوم شد که در اکثر گوش‌های محلی از جمله گیلکی، خراسانی و غیره از این ریشه در اشاره به قایق استفاده می‌شود، لذا فرای اعتماد به پلتفرم‌های بالا، برای کشف واقعیت از فونولوژی بهره بردای شد و ۱۷۴ هزار مدخل بدین‌گونه مورد بررسی قرار گرفتند. از این طریق مشخص شد که حدود نود درصد از جامعه آماری یعنی معادل ۱۵۷ هزار واژه از فونیم‌ها (phoneme) و لکسیم‌های (lexeme) ایرانی برخوردارند؛ چند درصد باقیمانده یعنی ۱۷ هزار واژه کلماتی هستند که از خانواده زبانی دیگر (زبان‌های مشتق شده از نیایی مشترک که همچون همه اشیاء، پدیده‌ها و جانوران دارای خانواده و خویشاوند هستند) از جمله آلتائیک، سماتیک و چینی تبتی وارد زبان انگلیسی شده‌اند.

فرای آن، برای نشان دادن عملی شیوه کار ریشه‌شناسی و فونولوژی روی جامعه آماری در این تحقیق، ابتدا چهار رشته اصلی علوم انسانی، پزشکی، مهندسی و هنر طبقه‌بندی و برای هر طبقه پنج مدخل به صورت تصادفی انتخاب و عرضه شد که کل واژه‌ها در این طبقه معادل بیست واژه است. علاوه بر آن، کار در اینجا به پایان نمی‌رسد و برای نشان دادن اینکه واژه‌هایی که از آنها تاکنون به عنوان واژگان اصیل لاتین، آلمانی و یونانی یاد می‌شده دارای ریشه آریایی و ایرانی هستند پنج واژه به صورت تصادفی انتخاب و عرضه شدند. در اینجا تنها با بهره‌گیری از فونولوژی و مورفولوژی بود که ریشه آریایی بودن این واژه‌ها کشف شد و علت انتخاب تصادفی واژه‌ها نیز تنها برای اطلاع مخاطب از شیوه کار بوده است. لذا، ۱۵ واژه اینجا به اتفاق بیست واژه قبلی تعداد واژگان مورد مطالعه به عدد ۳۵ مدخل می‌رسد. در اینجا باز هم خاطر نشان می‌شود که ظرفیت ارائه مطلب در قالب مقاله بسیار محدود است، لذا به بررسی و عرضه این تعداد از واژه‌ها بسنده شد و متقاضیان در صورت نیاز می‌توانند برای استفاده از مجموعه ۱۲ دانشنامه لئون اقدام به تهیه آن از طریق ناشر نمایند.

اگر مبنای واژگان موجود در تحقیق را مبتنی بر یک نظرسنجی رایانه‌ای که در خصوص ریشه کلمات انگلیسی حدود ۸۰ هزار کلمه در فرهنگ لغت قدیمی آکسفورد

(ویرایش سوم) که از سوی توماس فینکنشتائتد (Thomas Finkenstaedt) و دیتر ولف (Dieter Wolff) در سال ۱۹۷۳ و در Orbled Profusion منتشر شد مد نظر قرار دهیم لذا جامعه آماری ما به شرح زیر تخمین زده می‌شود (Finkenstaedt, Thomas; Dieter Wolff, 1973):

- فرانسوی: 28.30% معادل ۴۹ هزار واژه
- لاتین، شامل لاتین علمی و فنی مدرن: 28.24% معادل ۴۹ هزار واژه
- زبان‌های ژرمنی - که از انگلیسی قدیم یعنی از نیای ژرمنی (Proto-Germanic) یا نورس قدیم (Old English) به ارث رسیده و به دور از کلمات ژرمنی وام گرفته از یک زبان رومی، به عنوان مثال، از عنصر ژرمنی در فرانسه، لاتین یا سایر زبان‌های رومی آمده است: 25% معادل ۴۴ هزار واژه.

- یونانی: 5.32% معادل ۹ هزار واژه
- کلماتی فاقد ریشه خاص: 4.04% معادل ۸ هزار واژه
- نام‌های خاص: 3.28% معادل ۶ هزار واژه
- سایر زبان‌ها: کمتر از 1% معادل ۱۵۰۰ واژه

فرای آن، در نظرسنجی که از سوی جوزف ام ویلیامز (Joseph M. Williams) در خصوص مبدا زبان انگلیسی (Origins of the English Language) با ۱۰ هزار کلمه برگرفته از چندین هزار نامه تجاری صورت گرفت مجموعه آماری زیر ارائه گردید ("Willams, 2010):

- فرانسوی: 41% معادل ۷۱ هزار واژه
- انگلیسی "بومی": 33% معادل ۵۷ هزار واژه
- لاتین: 15% معادل ۲۶ هزار واژه
- نورس قدیم: 5% معادل ۹ هزار واژه
- هلندی: 1% معادل ۱۷۰۰ واژه
- سایر موارد: 5% معادل ۹ هزار واژه.

هسته اصلی زبان انگلیسی کنونی محصول انگلیسی کهن است؛ یعنی زبانی که از راه مهاجران Angle، Saxon و Jutish در دهه ۵۰۰ میلادی به انگلستان وارد

شد و عمده زبان مورد استفاده در متون گفتاری و نوشتاری برگرفته از همین منابع هستند. به عنوان یک قانون آماری، حدود ۷۰ درصد کلمات مورد استفاده در هر متن ریشه آنگلو-ساکسون (Anglo-Saxon) دارند و علاوه بر آن، دستور زبان انگلیسی نیز تا حد بسیار زیادی آنگلو-ساکسونی است (Fennell, 1998).

فرای آن، بخش قابل توجهی از واژگان انگلیسی از راه منابع رومی (Romance) و لاتین تأمین می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان اینگونه تخمین زد که کلمات بومی (مشتق شده از انگلیسی کهن) حدود ۲۰٪ تا ۳۳٪ این زبان را پوشش می‌دهد و مابقی وام واژه‌های خارجی هستند؛ یعنی وام واژه‌هایی که مستقیماً از لاتین، یا از طریق یکی از زبان‌های رومی، به ویژه آنگلو-نورمن (Anglo-Norman) و فرانسه، برخی نیز از زبان‌های ایتالیایی، پرتغالی و اسپانیایی و یا از زبان‌های دیگر (مانند گوتیک، فرانکی یا یونانی) به لاتین و سپس به زبان انگلیسی راه یافته‌اند. لذا، زبان لاتین از نظر ماهوی تأثیر بسیار گسترده‌ای در فرهنگ واژگانی زبان انگلیسی دارد (McWhorter, 2008).

اگرچه برخی از کلمات جدید به صورت اصطلاحات عامیانه (slang) وارد انگلیسی می‌شوند، اما اکثر آنها برآمده از زبان‌های دیگر هستند. برخی از آنها ترکیبی از کلمات موجود (کلمات portmanteau) هستند و برخی نیز عبارات جدیدی هستند برآمده از ریشه زبان‌های مرده (dead languages).

یافته‌های تحقیق

تحقیق حاضر از دو منظر اساسی دارای اهمیت است: (۱) ریشه‌شناسی و (۲) تدوین یک تکنیک خاص آموزشی.

ریشه‌شناسی

با فرض قابل قبول بودن دو نظرسنجی بالا که در جامعه آماری ذکر شده (در یافته‌ها در می‌یابیم که اصلاً بدین گونه نیست)، اگر میزان تأثیر زبان‌های خارجی بر زبان انگلیسی را به شکل بالا در نظر بگیریم، لذا موارد به شرح زیر خواهد بود:

جمعیت آماری این تحقیق ۱۷۴ هزار واژه مندرج در دانشنامه واژگان نقبائی است که به مدت ۱۶ سال روزانه ۱۳ ساعت متوسط روی آنها کار شده است. نمونه آماری با جمعیت آماری منطبق است؛ یعنی ۱۷۴ هزار واژه مندرج در لغون. محل انجام تحقیق سه سال در کشور هندوستان و ۱۳ سال نیز در کشور ایران بوده است. از میان واژه‌های تحقیق شده حدود ۲۹ درصد آنها (حدود ۴۹ هزار واژه) لاتین است که مستقیماً از دوره حدوداً چهارصد ساله زمامداری امپراتوری روم شرقی ژولیوس سزار و کلودیوس (۴۳ میلادی تا ۴۱۰ میلادی) وارد زبان انگلیسی شده است. از میان واژه‌های تحقیق شده ۲۵ درصد آنها (۴۴ هزار واژه) آلمانی است که مستقیماً در دوره مهاجرت گسترده اول ژرمن‌ها (۴۱۰ میلادی تا ۶۰۰ میلادی) و همچنین حمله دوم آنها (۶۰۰ میلادی تا ۱۱۰۰ میلادی) با حمله وایکینگ‌ها و جای‌گیری گرامر آلمانی در انگلیسی (و با به وجود آمدن انگلیسی کهن) وارد زبان انگلیسی شده است. از میان واژه‌های تحقیق شده حدود ۲۹ درصد آنها (حدود ۴۹ هزار واژه) فرانسوی است - اصطلاحاتی که خود بخشی از زبان لاتین محسوب می‌شوند) که مستقیماً از دوره حدوداً چهارصد ساله زمامداری نورمان‌ها (۱۱۰۰ میلادی تا ۱۵۰۰ میلادی) و با به وجود آمدن انگلیسی میانه) وارد زبان انگلیسی شده است. از میان واژه‌های تحقیق شده حدود ۱۵ درصد (۲۶ هزار واژه) مربوط به سایر زبان‌ها است.

174,000 words reviewed
Latin 29% = 49,000
French 29% = 49,000
German 26% = 44,000
Greek 6% = 10,000
Others 6% = 10,000
Proper Nouns 4% = 7,000

از میان ۵۰ هزار واژگان موجود در زبان لاتین به همراه زبان فرانسه که خود نیز بخشی از زبان لاتین محسوب می‌شود و روی هم رفته تعداد واژگان این دو به عدد ۹۸ هزار واژه می‌رسد یافته‌ها بیانگر آن است که در پشت هر واژه لاتین حتما یک ریشه ایرانی (فارسی کهن، اوستایی و گوش‌ها و زبان‌های ایرانی) یا سانسکریت وجود دارد. خود غربی‌ها نیز در بسیاری از موارد به سانسکریت بودن ریشه‌گان زبانی خود معترف هستند، چون تمامی تحقیقاتی که در زمینه زبان‌های به اصطلاح هندواروپایی صورت گرفته یک پای آن در هندوستان بوده است و به وجود ریشه‌گان فارسی کهن و اوستایی نیز اعتراف می‌کنند، اما به جای استفاده از ریشه‌گان زبان فارسی کهن از اصطلاح نیای هندواروپایی (PIE) استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، از ۲۶ درصد واژگان موجود آلمانی در زبان انگلیسی که حدود ۴۵ هزار واژه می‌شود جملگی ریشه فارسی کهن، اوستایی یا سانسکریت دارند. زبان یونانی نیز از قاعده مستثنی نیست و با وجود ۶ درصد از واژگان در زبان انگلیسی یعنی معادل ۱۰ هزار واژه فارسی بودن ریشه‌گان آن کاملاً برای محقق نمایان شده است. از این رو، برای اطلاع چند مثال زیر عرضه می‌شود:

الف) ریشه‌شناسی اصطلاحات لاتین

۱. اصطلاح **Sarcasm** با نیای آریایی **tuerk-*, **twerk-* به معنای بریدن (to cut)؛ اوستایی *thwares* و سانسکریت *tvasta*, *tvastar* به معنای بریدن (to cut)؛ یونانی *sarkasmos* به معنای (نیش‌خند زدن، پوزخند زدن، زهرخند زدن)، *sarkazein* به معنای (نیش‌خند زدن، پوزخند زدن، زهرخند زدن و در اصل به

معنای پاره کردن گوشت)، sarx با حالت ملکی sarkos به معنای (گوشت) است و اصطلاحات دیگر از جمله sarco-; anasarca; humor; sarcastic; sarcology; sarcoma; sarcomere و sarcophagus برگرفته از این ریشه هستند.

۲. اصطلاح **Humor** به معنای تحت لفظی نم، رطوبت (moisture) یا (تن آبگونه)؛ اوستایی uxsan به معنای گاو نر (ox, bull, inseminating animal)، فارسی qumar به معنای خمار؛ می‌زده، شراب زده، لاتین umor به معنای تن آبگونه (body fluid)، humus به معنای خاک (earth)، umere به معنای نمودار بودن (be wet, moist) یا uvescere به معنای نمودار شدن (become wet) است و اصطلاحات از جمله cynicism; good-humored; humid; humidify; humidity; humidor; sarcasm; sardonic; satire این ریشه هستند.

۳. اصطلاح **Ambi-** با نیای آریایی *mbhi-, *ambhi- به معنای دور و بر (around)؛ اوستایی ubâ به معنای در هر دو طرف (on both sides)، aibi، aiwi به معنای به سمت، در بالای، اطراف، دور و بر، نزدیک، در حدود (to, unto, over, direction, high up, above, near; exceedingly, very; around, about)، فارسی anbor به معنای انبر، از دو طرف، avareh به معنای آواره؛ سانسکریت abhitah, antbhi به معنای در دو طرف (from both sides, on both sides)، abhi به معنای به سمت (toward, to)؛ یونانی amphi به معنای دور، دایره (roundabout)؛ لاتین ambi- به معنای اطراف، دور و بر، دایره، (around, roundabout)؛ گالیسی ambi- به معنای اطراف (roundabout, roundabout)؛ لیتوانی abu به معنای هر دو (both)؛ آلمانی um به معنای اطراف (around) و اصطلاحات abaft; about; alley; ambagious; ambassador; ambit; ambition; amble; ambulance; ambulate; amphibian; amphitheater; amphora; amputate; between; but; by;

circumambulate; embassy; ombudsman; preamble;
somnambulate; somnambulism; umlaut.

۴. اصطلاح **Amble** با نیای آریایی **h₂el-* یا **Háranas* به معنای رفتن، حیران بودن (to wander, to go) یا سانسکریت *áraṇa* به معنای دور، بیگانه، خارجی (foreign, distant)؛ فارسی *gam-bardastan* به معنای گام برداشتن؛ لاتین *ambulare* به معنای گام برداشتن، پیاده رفتن (to walk, to go about,)؛ یونانی *ale* به معنای سرگردان، حیران (wandering)، *alaomai* به معنای حیران (wander about)؛ لاتوی *aluot* به معنای سرگردان بودن، حیران بودن (go around or astray) و اصطلاحات *alley; ambler; ambulance;* *ambulate; circumambulate; funambulist; obambulation;* *preamble; somnambulate* و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Angle** یا **Anchor** با نیای آریایی **ang-/ank-* به معنای خم شدن، کج شدن (to bend)؛ اوستایی *angoshta* به معنای انگشت (finger, toe)، *anku, aka* به معنای قلاب (hook)؛ فارسی *angosht* به معنای انگشت یا انگولک؛ سانسکریت *ankah* به معنای قلاب (hook, bent)، *angam* به معنای دست و پا (limb)؛ لاتین *ang(u)ere* به معنای تا خوردن، پیچ خوردن (to compress in a bend, fold, strangle)؛ یونانی *ankylos* به معنای قلابدار، کج و معوج (bent, crooked)؛ لیتوانی *anka* به معنای حلقه (loop) و اصطلاحات *angle; anglo-; anchor; ankylosis; angler; Anglian;* *Anglican; anglice; anglicism; anglicize; angling; anglist;* *Anglo-Saxon; angora; angular; ankle; England; English* و غیره برآمده از آن هستند.

ب) ریشه‌شناسی اصطلاحات آلمانی

۱. اصطلاح **Clerk** به معنای منشی، دبیر، دفتردار، کارمند؛ فارسی *komak* به معنای کمک، دستیار؛ لاتین *clericus* به معنای کشیش، روحانی (a priest)؛ انگلیسی کهن *cleric* به معنای روحانی، کشیش، اندیشمند، کاتب شاه، حافظ

گزارش‌ها یا حساب‌ها (clergyman, priest; scholar, student, also) Clark; clergy; “king's scribe; keeper of accounts” و اصطلاحات cleric; clast; cleromancy; clematis و غیره برآمده از آن هستند.

۲. اصطلاح **Cloth** با نیای آریایی **gleyt-* به معنای تحت لفظی چسبیدن، وصل شدن (to cling to, cleave, stick)؛ فارسی kesvat به معنای کسوت، لباس؛ فریسی کهن klath به معنای لباس (cloth)؛ هلندی میانه kleed به معنای لباس (garment, dress)؛ آلمانی Kleid به معنای لباس (garment) و اصطلاحات haircloth; tablecloth; whole cloth; dish-cloth; loin-cloth; broadcloth; sackcloth; clothe و غیره برآمده از آن هستند.

۳. اصطلاح **Holt** با نیای آریایی **kldo-* به معنای تیر، الوار (beam, timber)، **kel-* به معنای بریدن، کوبیدن (to strike, cut)؛ فارسی koland, kaland به معنای کلنگ، کننده؛ انگلیسی کهن holt به معنای (woods, forest, grove, thicket)؛ نوس کهن، هلندی hout، آلمانی Holz به معنای چوب، الوار (a wood, wood as timber)؛ اسلاوی کلیسایی باستان klada به معنای تیر، الوار (beam, timber)؛ روسی koloda، لیتوانی kalada به معنای کنده، الوار (block of wood, log)؛ یونانی klados به معنای ترکه، شاخچه (twig)؛ ایرلندی کهن caill به معنای چوب (wood) و اصطلاحات calamity; clade; clapboard; clastic; claymore; clone; Hilda; hilt; Holstein و غیره برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Tack** با نیای آریایی **déhgh-*، **dhghn-* به معنای پاره کردن، دریدن (to pinch; tear; rip; fray)؛ فارسی teke, tike kardan به معنای تکه کردن، تیکه کردن، پاره کردن، takan dadan به معنای تکان دادن، جا به جا کردن؛ آلمانی Zacken به معنای نوک تیز، چنگال، دندان (sharp point, hardtack; tack-hammer; tackle) و اصطلاحات (tooth, prong tacky; thumbtack; take; betake; intake; mistake; nim; nimble; partaker; retake; tackle; takeaway; wapentake; block و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Harry** با نیایی آریایی **-korio*** به معنای جنگ، ارتش، گروه جنگی ("war, also "war-band, host, army")؛ فارسی کهن **kara** به معنای گروه، جمع، ارتش (host, people, army)؛ فارسی **mahar kardan** به معنای مهار کردن، **kar-zar** به معنای کارزار، میدان نبرد، جنگ؛ لیتوانی **karas** به معنای جنگ، نبرد (war, quarrel)، **karias** به معنای گروه، ارتش (host, army)؛ اسلاوی کلی‌سایی باستان **kara** به معنای درگیری (strife)؛ ایرلندی میانه **cuire** به معنای گروه (troop)؛ یونانی **koiranos** به معنای حاکم، فرمانده، رهبر (ruler, leader, commander) و اصطلاحات **army; harangue; harbor; hare; harness; Harold; harrier; Harriet; Harris; harrow; henry; herald; Herbert; Herefordshire; heriot; Herman; host; hurry; lothario; Oliver; Walter** برآمده از آن هستند.

ج) ریشه‌شناسی اصطلاحات یونانی

۱. اصطلاح **Leo** با نیای آریایی **-lewo*** به معنای شیر (lion)؛ فارسی **delavar** به معنای دلاور، شیر؛ یونانی **léōn** به معنای شیر (lion)؛ عبری **labhi** به معنای شیر (lion)؛ مصری **labai, lawai** به معنای لبوه، شیر ماده (lioness)؛ لاتین **leo** به معنای شیر (lion) و اصطلاحات **lion; Leon; leonine; Leonard; chameleon; dandelion; leopard; liger; Lionel; lionize; Sierra Leone** برآمده از آن هستند.
۲. اصطلاح **Acrobat** با نیای آریایی **-ak*** به معنای تیز بودن، نوک دار بودن، سوراخ کردن (be sharp, rise (out) to a point, pierce)؛ اوستایی **saeni, saenish, cana** به معنای سوهان، ساب (file, rasp)؛ سانسکریت **acri-** به معنای لبه، گوشه (corner, edge)، **-acani-** به معنای نوک نیزه تیرکمان (point of an arrow)، **asrih** به معنای لبه (edge)؛ یونانی **akros** به معنای در سمت بالا، بالاترین نقطه، عالی (at the end, at the top,)، **akis** به معنای نوک تیز (outermost; consummate, excellent)

at the farthest point,) akros, (sharp point) به معنای بالاترین نقطه (,
 akme, (thorn) تیغ به معنای خار, akantha, (highest, outermost
 sharp,) oxys, (summit, edge) لبه به معنای تند و تیز (,
 sharp to the senses,) تلخ (, acer به معنای تند و تیز,
 acutus, (pungent, bitter, eager, fierce) به معنای تیز کردن (to sharpen),
 acerbus, (sharp, pointed) به معنای تلخ, تند (harsh, bitter),
 acere به معنای تلخ بودن, تیز بودن (be sharp, be bitter),
 acus. (a needle, pin) به معنای سوزن (jagged mountain) و اصطلاحات
 acacia; acer; jagged mountain) و اصطلاحات
 acid; acme; acne; acrid; acrimony; acrobat; acronym;
 acrophobia; acropolis; acrylic; acuity; acumen; acupressure;
 acupuncture; acute و غیره برآمده از آن هستند.

۳. اصطلاح **Achilles** به معنای آشیل قهرمان حماسه "ایلیاد" اثر هومر (Greek
 hero of the Trojan War stories); فارسی -aq به معنای (عق, عاق,
 آزار), geleh به معنای گله, شکایت; یونانی Achillis به معنای قهرمان
 (hero) یا نقطه ضعف (Achilles' heel), ترکیبی از akhos به معنای غم و
 اندوه (pain, grief, see awe) + laos به معنای مردم (people, see lay)
 و اصطلاحات Achilles; Achilles' tendon; ache; ail; awe; heel; lay
 برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Kinetic** با نیای آریایی ***keie-** به معنای به حرکت در آوردن (to
 set in motion); فارسی سیاهن سیav به معنای حرکت پیوسته داشتن (to
 saw, set in motion, march) به معنای رفتن (to go); پهلوی sutan به
 معنای شدن (to become), konishan به معنای حرکت کردن (to move,
 set in motion) فارسی konesh به معنای کنش, حرکت, shodan به
 معنای شدن مانند تا شو؛ سازسکریت cyavate به معنای تکان دادن, هم زدن
 (stir, go); یونانی kinein به معنای حرکت کردن, تغییر حالت پیدا کردن

(to move, set in motion; change, stir up) kinymai به معنای حرکت کردن (move); لاتین ciere, citus, citare به معنای به حرکت در آوردن (to set in motion, summon); گوتیک haitan به معنای فراخواندن، فراخوانده شدن (call, be called); انگلیسی کهن hatan به معنای امر، فرمان (command, call) و اصطلاحات behest; cinema; citation; cite; excite; hest; hight; incite; kinase; kinematics; kinesics; kinesis; kinesthesia; kino-; recital; recite; resuscitate; solicit; solicitous و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Philosophy** به معنای فلسفه، عشق به دانش، عشق به خرد، عشق به تحقیق نظام‌مند (love of knowledge, pursuit of wisdom; systematic investigation); فارسی dil به معنای دل، قلب، dil-satan به معنای دلاستان، دلربا، dil-pasan به معنای دلپسند + zob به معنای زوب، فیلسوف ایرانی، kimia به معنای کیمیا، در زمان قبل به معنای دانشمند اما بعدها به معنی سفسطه‌گر؛ گنابادی به معنای folos به معنای دلفریب، عزیز؛ یونانی philos به معنای عزیز، محبوب (dear, loved, beloved), philein به معنای عشق ورزیدن، محبوب دل کسی شدن (to love, regard with) و اصطلاحات anglophile; audiophile; bibliophile; discophile; drosophila; hippophile; homophile; philology; philanthropy; pedophilia; technophile; xenophile; gymnosophist; philosopher; Sophia; sophism; sophistry; theosophy و غیره از آن هستند.

د) ریشه‌شناسی اصطلاحات پزشکی

۱. اصطلاح **Hysteresis** با نیای آریایی *ud-tero-, *ud- به معنای فرا، خارج، برون (up, out); او ستایی ud, us, uz به معنای فرا، خارج، برون (up, out), us-tavah به معنای خسته شدن (out of power, tired), ni-us-tavah به معنای خسته نشدن (not tired of fighting), us-spar به معنای اوستام، واسپاری (walk away, trust), uz-ah, za به معنای بیرون زدن، متولد

شدن (uz-ah-ap, (push out of opening, give birth) به معنای چشمه
 us-tema, (spring, place where water comes out) به معنای
 دورترین، دورافتاده‌ترین (outmost, extreme)، فارسی کهن ud به معنای
 فرا، برون (up)، ud-zma, uzma به معنای از زمین بیرون زدن (grown up)
 (from ground)؛ فارسی south به معنای ستوه، خسته، nastuh به معنای
 نستوه، پر انرژی، separdan به معنای سپردن، zeh به معنای زه، زاییدن،
 zehdan به معنای زهدان، رحم، zahab به معنای زهاب، چشمه، owj به
 معنای اوج؛ سانسکریت ucca به معنای بالا، نوک (high, top)؛ یونانی
 hysteresis به معنای نارسایی، نا کارآمدی (a coming short, a
 deficiency) hysteros، به معنای بعدی، ثانوی (later, second, after) و
 اصطلاحات ogee; ogive; utero-; hysterectomy; uterus; uterine;
 hysteria; ventral; out-; about; hubris; hysteresis; hysteron-
 proteron; outage; outen; outer; outie; outing; outness;
 Utgard; utmost; utter; without و غیره برآمده از آن هستند.

۲. اصطلاح **Vomit** با نیای آریایی *weme-** به معنای بالا آوردن، بیرون آوردن،
 تف کردن، استفراغ کردن (to spit, vomit)؛ اوستایی *vam* به معنای تف
 کردن (to spit)؛ پهلوی *vamitan* به معنای بالا آوردن (to vomit)، *vatak*،
 به معنای تف (saliva)؛ فارسی *vamidān* به معنای وامیدن، بالا آوردن؛
 سانسکریت *vamati* به معنای بالا آوردن (to vomit)، یونانی *emein* به
 معنای بالا آوردن (to vomit)، *emetikos*، به معنای بیماری‌آور (provoking
 sickness)؛ لیتوانی *venti* به معنای بالا آوردن (to vomit)؛ نارس کهن
væma به معنای دریازدگی (seasickness) و اصطلاحات *vomitorium*؛
ignivomous و غیره از آن هستند.

۳. اصطلاح **Crown** با نیای آریایی *ser-**, *ker-** به معنای خم شدن، برگشتن
 (to turn, bend)؛ اوستایی *karana* به معنای ته، لبه (end, edge)، *a-*
karana به معنای بدون ته (endless)؛ پهلوی *kanar* به معنای کنار، لبه

(edge, side)؛ فارسی karan به معنای کران، کرانه، kenar به معنای کنار، لبه؛ لاتین curvus به معنای خم شده، پیچ خورده (bent, curved)، crispus به معنای فر، پیچ خورده (curly)؛ یونانی kirkos به معنای حلقه (ring)، koronos به معنای منحنی (curved)؛ انگلیسی کهن hring به معنای حلقه (ring, small circlet) و اصطلاحات arrange; circa; circadian; circle; circuit; circum-; circus; cirque; corona; crepe; crest; crinoline; crisp; crown; curb; curvature; curve; cavort; derange; ranch; range; ranger; rank; research; recherche; ribbon; ridge; rink; rucksack; search; shrink و غیره برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Virus** با نیای آریایی -ueis* به معنای ذوب شدن، جریان یافتن (to melt away, to flow, used of foul or malodorous fluids, but with specialization in some languages to "poisonous fluid")؛ اوستایی vis, visa به معنای (poison, rotten food)، vaesa به معنای (mold)؛ پهلوی vas به معنای (poison)، bes به معنای (poisonous plant)؛ فارسی bis به معنای بیش، گیاه سمی؛ سانسکریت visam به معنای (venom, poison)، visah به معنای (poisonous)؛ لاتین viscum به معنای (sticky substance, birdlime)؛ یونانی ios به معنای (poison)، ixos به معنای (mistletoe, birdlime)؛ اسلاوی کلی‌سایی باستان višnja به معنای (cherry)؛ ایرلندی کهن یا نورس کهن fi به معنای سم (poison)؛ ولزی gwyl به معنای سم (poison) و اصطلاحات bison; viral; virology; antiviral; enterovirus; ooze; parvovirus; poison; retrovirus; rhinovirus; rotavirus; virion; virulent; viscous; weasel و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Diphtheria** با نیایی آریایی -deph* به معنای نقش انداختن، مهر زدن، قالب زدن (to stamp)؛ فارسی daftar به معنای دفتر، کتابچه یادداشت؛ یونانی diphtera به معنای پوست پرداخته شده، چرم مورد استفاده نوشتن -

نامگذاری آن در پزشکی بدلیل غشای سختی است که در گلو شکل می‌گیرد
 prepared hide, leather used to write on; the disease so called)
 litera لاتین (for the tough membrane that forms in the throat
 tablet; text) به معنای لوح، متن نوشته شده روی پوست حیوان، نامه ()
 letter; literal; و اصطلاحات (written on animal skin; letter
 literate; illiterate; literacy; literary; literature; antiliterature,
 و cyberliterature; hyperliterature; illiterature; paraliterature
 غیره برآمده از آن هستند.

ر) اصطلاحات مهندسی

۱. اصطلاح **Video** به معنای دیدن (to see)؛ او ستایی -vid به معنای شناخت
 (knowing)، vidya، به معنای دانش (knowledge)، vista، به معنای
 معروف، معلوم (well-known)، vaeda, vidada، به معنای دیدن، شناختن
 (to know, see)، hu-vaeda، به معنای معلوم، آشکار (well-known,
 apparent)، vidaiti, vinosti, vivaeda، به معنای یافتن (find)، -paitis-
 vaed به معنای جستجو کردن (to search for, find)؛ فارسی vida به
 معنای ویدا، هویدا، آشکار، Avesta به معنای اوستا، معروف، مشهور، کتاب
 مقدس زرتشت، hovayda به معنای هویدا، pazuhidan به معنای پژوهیدن؛
 سانسکریت veda به معنای دانستن، شناختن (know)؛ یونانی oida به معنای
 دیدن (see) و اصطلاحات advice; advise; belvedere; clairvoyant;
 Deja vu; Druid; envy; evident; guide; guidon; guise;
 Gwendolyn; Hades; history; idea; ideo-; idol; idyll;
 improvisation; improvise; interview; invidious;
 kaleidoscope; -oid; penguin; polyhistor; prevision; provide;
 providence; prudent; purvey; purview; review; revise; Rig
 Veda; story; supervise; survey; twit; unwitting; Veda; vide;
 view; visa; visage; vision; visit; visor; vista; voyeur; wise;

wisdom; wiseacre; wit; witenagemot; witting; wot
از آن هستند.

۲. اصطلاح **Sound** با نیای آریایی ***swen-** به معنای خواندن، ادا کردن، گفتن (to sound)؛ اوستایی xvan به معنای فرا خواندن (to call, sound)؛ پهلوی xvantan به معنای خواندن (to read, sing, call)؛ فارسی xandan به معنای خواندن، xanidan به معنای خنیدن، مشهور شدن، axund به معنای آخوند؛ سانسکریت svanati به معنای صدا، صوت (sound)، svanah به معنای تن صدا (sound, tone)؛ لاتین sonus به معنای صدا، نوفه (sound, a noise) sonare به معنای صدا، صوت (sound)؛ ایرلندی کهن senim به معنای نواختن ساز (the playing of an instrument)؛ انگلیسی کهن geswin به معنای موسیقی، ترانه (music, song)، swinsian به معنای ترانه خواندن (to sing)؛ نوری کهن svanr به معنای قو، پرنده آوازه خوان (swan, "the sounding bird") و اصطلاحات assonance; consonant; dissonant; resound; sonant; sonata; sone; sonic; sonnet; sonogram; sonorous; sound; swan; unison و غیره برآمده از آن هستند.

۳. اصطلاح **Voice** با نیای آریایی ***wekw-** به معنای صحبت کردن (to speak) یا ***wók^{ws}** به معنای صحبت، صدا (speech, voice)؛ نیای هندوایرانی ***wākš** به معنای صدا، صحبت (speech, voice)؛ اوستایی vac, vak, vacah, vāxš به معنای گفتن، ادا کردن (speak, word, voice, sound, say)؛ a-vac به معنای صدا، ترانه (voice, song)، fra-vaxs به معنای فروختن، بیان کردن (call out, sell)، paura-vac به معنای پژواک (echo, mountain voice)، vi-vacah به معنای طعنه آمیزانه گفتن (to speak out ironically)؛ vaxs-o-bara به معنای حامل صدا (voice carrier)؛ ni-vak به معنای صدا، موسیقی (sound, music)، hu-ni-vak به معنای صدای خوب (good sound)، ux به معنای کلمه (word)، hu-ux-

tay به معنای کلام خوب (good words)؛ پهلوی vang به معنای فریاد، داد vazeh (call, loud sound, crying)؛ vak فارسی به معنای واک، صوت، به معنای واژه، vazgan به معنای واژگان، vaz به معنای واژ، زمزمه، ava به معنای آوا، âvâz به معنای آواز، foruxtan به معنای فروختن، pazvak به معنای پژواک، govazeh به معنای گواژه، سرزنش، vaxsur به معنای وخشور، پیامبر، nava به معنای نوا، xonya به معنای خنیا، موسیقی، vang به معنای ونگ، بانگ، bang به معنای بانگ، huxt به معنای هوخت، هوخست، نیایش؛ سازسکریت vakti به معنای گفتن (speaks, says)، vacas- به معنای کلمه (word)؛ یونانی eipon به معنای گفته شده (spoke, said)، epos به معنای کلمه (word)؛ لاتین vocare به معنای فرا خواندن (to call)، vox به معنای صدا، صوت (voice, sound, utterance, language, word)؛ پروسی کهن wackis به معنای داد، فریاد (cry)، آلمانی er-wähnen به معنای ذکر کردن (to mention) و اصطلاحات advocate; avocation; calliope; convocation; epic; equivocal; evoke; invoke; provoke; revoke; univocal; vocabulary; vocal; vocation; vocative; vociferate; vociferous; voice; vouch; vox; vowel و غیره برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Strategy** با نیای آریایی ***ster-**، ***stere-** به معنای پهن کردن، گشودن (to spread)؛ اوستایی staer به معنای گسترده شدن، پهن شدن (to spread out, stretch out; whip, drive to spread apart)؛ پهلوی vi-startan به معنای پهن شدن (to spread out)؛ v-starak به معنای ولو شدن (spread for bed -sleeping)؛ xak-astar به معنای خاکستر شدن (spread dust- fire)؛ فارسی (go)streš به معنای گسترش، bastar به معنای بستر، xakestar به معنای خاکستر؛ سازسکریت stnoti به معنای پا شیده شدن، پخش شدن (strews, throws down)؛ یونانی stronymi به معنای پاشیده

شدن (strew)، stroma به معنای بستر، تخت (bedding, mattress)، sternon به معنای پستان، استخوان سینه (breast, breastbone)؛ لاتین sternere به معنای گسترش یافتن (to stretch, extend) و اصطلاحات consternate; construct; destroy; industry; instruct; instrument; obstruct; perestroika; prostrate; sternum; sternocleidomastoid; strain; stratagem; strath; strato-; stratum; stratus; straw; stray; street; strew; stroma; structure; substrate; substratum; stretch; string و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Rain** با نیای آریایی *-reg** به معنای نم کشیده، نم‌دار، مرطوب (moist)، فارسی **baran** به معنای باران، *reg-bar* به معنای رگبار؛ لاتین *rigare* به معنای نم زدن، خیس کردن، تر کردن، نم‌دار کردن (moisten) و اصطلاحات *irrigable; irrigation* و غیره برآمده از آن هستند.

ریشه اصطلاحات انسانی

۱. اصطلاح **Sociology** با نیای آریایی *-sekw** به معنای پیروی کردن، ادامه دادن (to follow)؛ اوستایی *haxi, haca, haxta* به معنای دوست، رفیق (friend, companion)، *Haxâmanesh* به معنای هخامنش، دوست منش (with friendly thoughts and manners)، *haca-adairi* به معنای از زیر (from under)؛ فارسی کهن *haca* به معنای ادامه دادن، پیروی کردن (follow)، *haxa* به معنای دو ست (friend)، *haxamaniš* به معنای با افکار و منش‌های دو ستانه (with friendly thoughts and manners)؛ فارسی *Haxâmanesh* به معنای هخامنش، دو ست منش، دو ست کردار، دارای کردار و اندیشه نیک، *sagerd* به معنای شاگرد، ادامه دهنده، *Haxâ* به معنای هخا، دوست و یار + *manesh* به معنای منش، فهم و شعور؛ سانسکریت *sacate*, *saktá, sácā, sakhi* به معنای ادامه دادن، همراهی کردن (accompanies, follows to)؛ یونانی *hepesthai* به معنای ادامه دادن، پیروی کردن (to follow)؛ لاتین *sequi* به معنای در پی چیزی یا کسی آمدن، ادامه دادن (to follow, come after)، *secundus* به معنای ثانیه، در پی (second, the)

(following)؛ لیتوانی seku, sekti به معنای ادا مه دادن (to follow) و اصطلاحات associate; consequence; dissociate; ensue; execute; extrinsic; intrinsic; obsequious; persecute; prosecute; pursue; scarlet; second; sect; secundine; segue; sequacious; sequel; sequence; sequester; sociable; social; society; socio- sue; suit; suite; suitor; tocsin و غیره برآمده از آن هستند.

۲. اصطلاح **Android** به معنای انسان نما، شبیه انسان (human like)؛ اوستایی nar, nairyā به معنای نر، مذکر (man, male)، nairyava به معنای مردانگی به شیوه مردانه (manly mannered)، nairi به معنای زن (female)، hu-nara به معنای هنر، خوبی، مهارت، هژیبری (good virtue skill)؛ پهلوئی nayrig به معنای زن پارسا، مؤمن (pious woman)؛ فارسی nar به معنای نر، مذکر، Nariman به معنای نریمان، مثل مرد، niru به معنای نیرو، honar به معنای هنر، edris به معنای ادریس پیامبر، alexander به معنای اسکندر، محافظ، پیشمرگ؛ سانسکریت nar- به معنای نر (man, male)؛ یونانی aner با حالت ملکی Andros به معنای مرد، جوان، خدا (a man, a male, as opposed to a woman, a youth, or a god) و اصطلاحات Alexander; androgynous; android; Andromache; Andromeda; Andron; anthropocentric; anthropology; anthropomorphous; Leander; lycanthropy; Lysander; misanthrope; pachysandra; philander; philanthropy; polyandria; polyandrous و غیره برآمده از آن هستند.

۳. اصطلاح **Psychology** با نیای آریایی -b^hes* به معنای وزیدن (to blow)؛ اوستایی savc, savk به معنای سوختن، سرشوق آوردن (to burn)، seokayahi به معنای نوردادن، سرزنده کردن، روح دادن، سرشوق آوردن (to light, lit)، savka به معنای شعله (flame)، saeoknt به معنای سوخته شده (burnt)؛ نیای هندوآریایی -b^hástraH*، نیای هندوایرانی -b^hástraH* به

معنای صدای غرش کردن، غریو کردن (bellow)؛ پهلوی socisen به معنای سوختن (to burn)؛ سانسکریت bhas-, bhāstrā به معنای صدای غرش کردن، غریو کردن (bellow)؛ فارسی soxtan به معنای سوختن؛ بلوچی sokag به معنای سوختن، سوکگ، سوشق؛ یونانی psykhē به معنای روح، ذهن، زندگی، اصول قابل مشاهده و زنده که بدون فیزیکی را اشغال کرده است (the soul, mind, spirit; life, one's life, the invisible animating principle or entity which occupies and directs the physical body). درک ذهن به عنوان بستر فکر، قوه تعقل، همچنین روح یک فرد مرده (understanding, the mind as the seat of thought, faculty of) به psykhein (reason, also "ghost, spirit of a dead person" to blow,) معنای وزیدن، نفس کشیدن، همچنین سرد شدن، خشک شده (psychoactive; breathe," also "to cool, to make dry psychoanalyze; psychodrama; psychodynamic; psychogenesis; psychogenic; psychographic; psychography; psychohistory; psychokinesis; psychomancy; psychometry; psychomotor; psychopathology; psychopathy; psychopharmacology; psychosexual; psychosocial; psychotherapy; psychotropic; psychrometer; psychrophobia; metempsychosis; psyche; psychedelic; psychiatry; psychic; psychoanalysis; psychodectic; psychopathic; psychopomp; psychosis; psychosomatic; psychotic; spirit و غیره برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Communication** با نیای آریایی -mei* به معنای تغییر یافتن، حرکت کردن، در اشاره به مبادله کالا و خدمات در درون یک جامعه که از طریق سنت یا قانون ساماندهی می‌شود (to change, go, move, referring to) the exchange of goods and services within a society as (regulated by custom or law)؛ اوستایی maeni به معنای مجازات (punishment)، mitho به معنای منحرف، از راه به در شده (perverted,)

(false). mithwara به معنای جفت شده (paired)، mithahya به معنای شیطان (evil)، mada به معنای سمی (poisoned)، maidyana به معنای میانه (middle)؛ فارسی mian به معنای میان، بین، وسط، samt به معنای سمت؛ سانسکریت methati به معنای تغییر، تناوب، مفصل، ملاقات (changes, alternates, joins, meets)؛ هیت یان -mutai به معنای تغییر یافته (be changed into)؛ لاتین mutare به معنای تغییر یافتن (to change)، meare به معنای رفتن گذر کردن (to go, pass)، migrare به معنای از یک مکان به مکان دیگر جابجا شدن (to move from one place to another done in)، mutuus به معنای مورد مبادله قرار گرفته (exchange common; commune; communicate; اصطلاحات communication; communism; excommunicate; immune; incommunicado; mean; mew; mews; municipal; munificent; remunerate و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Compute** با نیای آریایی -pau* به معنای بریدن، زدن، لگد کردن (to cut, strike, stamp)؛ اوستایی pū'tika به معنای لگد زدن، پا زدن (stamp)؛ فارسی میان Pūidīg به معنای پایمال کردن، لگد مال کردن (stamp)؛ پهلوی 'pwytyk' به معنای بریدن (to cut, stamp)؛ فارسی pāk paspar به معنای پاک، تمیز، pa-koftan به معنای پاکوفتن، پا زدن، kardan به معنای پا سپار کردن، پایمال کردن؛ سازسکریت pūtá, punāti به معنای تمیز، پاک، آزاد، مقدس (pure; clean; free; holy)؛ لاتین pavire به معنای زدن، لگد کردن (to beat, ram, tread down)، putare به معنای حذف کردن (to prune, omit)؛ یونانی paiein به معنای زدن (to strike)؛ لیتوانی pjauti به معنای بریدن (to cut)، pjūklas به معنای اره کردن، قطع کردن (saw) و اصطلاحات account; amputate; amputation; anapest; berate; compute; count (v.); depute; deputy; dispute; impute; pave; pavement; pit; putative; rate (to scold); reputation; repute و غیره برآمده از آن هستند.

ریشه اصطلاحات هنری

۱. اصطلاح **Art** با نیای آریایی ***arə-, *ar-** به معنای به همدیگر چفت و بست شدن (to fit together)؛ اوستایی **arante** به معنای به هم چفت و بست شدن (attach together firmly) **arvata**، به معنای نظم (order)؛ سانسکریت **irmah** به معنای بازو، دست (arm)، **rtih**، به معنای شیوه، مد (mode)؛ ارمنی **arnam** به معنای ساختن (make)، **armukn**، به معنای آرنج، مرفق (elbow)؛ یونانی **arti (just), artios**؛ به معنای کامل، مناسب (complete, suitable)، **artizein**، به معنای آماده شدن (to prepare)، **arthron** به معنای مفصل (a joint)؛ لاتین **ars, art**، به معنای هنر، مهارت (art, skill, craft)، **armus**، به معنای شانه (shoulder)، **artus** به معنای مفصل (joint)، **arma**، به معنای سلاح (weapons)؛ آلمانی **art** به معنای شیوه، مد (manner, mode) و اصطلاحات **adorn; alarm; aristarch; aristocracy; arm; armada; armadillo; armament; armature; armilla; armistice; armoire; armor; armory; army; art; arthralgia; arthritis; arthro-; arthropod; arthroscopy; article; articulate; artifact; artifice; artisan; artist; coordination; disarm; gendarme; harmony; inert; inertia; inordinate; ordain; order; ordinal; ordinance; ordinary; ordinate; ordnance; ornament; ornate; primordial; rate; ratio; reason; subordinate; suborn** و غیره برآمده از آن هستند.
۲. اصطلاح **Music** با نیای آریایی ***men-** به معنای فکر کردن (to think)؛ اوستایی **mainyu** به معنای روح، آسمان (spirit, heaven)، **manah**، **maiti** به معنای ذهن، منش (mind, manners)، **manaiia-** به معنای فکر واداشتن (making think)، **manah-**، به معنای ذهن، روح (mind, spirit)؛ پهلوی **mens** به معنای ذهن (mind)، **menism**، به معنای منش‌ها (manners)، **mansr**، به معنای آموزه‌های مقدس (holy instructions)؛ فارسی **manes** به معنای منش، **manastan**، به معنای مانستن، مانند هم بودن، **mandan**، به معنای ماندن، **minu**، به معنای مینو، آسمان، **mina**، به

معنای مینا، آبی آسمانی، Ahriman به معنای اهریمن، شیطان، Mani به معنای مانی؛ پیام‌آور بزرگ و نقاش بی مانند تاریخ ایران؛ سانسکریت -manas- به معنای ذهن، روح (mind, spirit)، matih به معنای تفکر (thought)، munih به معنای دانا، عاقل، بصیر، خردمند (sage, seer)، manayati به معنای مقدس شمردن، احترام گذاشتن (to honor, respect)؛ یونانی memona به معنای حسرت خوردن، آرزو کردن (yearn)، mania به معنای جنون، دیوانگی (madness)، mantis به معنای بینا، بیننده، غیب‌بین، غیب‌گو (one who divines, prophet, seer)؛ لاتین mens به معنای خرد، عقل، فهم (mind, understanding, reason)، memini به معنای (remember) mentio، به معنای حافظه، یاد، ویر (remembrance)؛ لیتوانی mintis به معنای تفکر، ایده (thought, idea)؛ اسلاوی کلیسایی باستان mineti به معنای اعتقاد داشتن (to believe, think)؛ روسی pamjat به معنای حافظه (memory)؛ گوتیک gamunds به معنای حافظه (memory)؛ انگلیسی کهن gemynd به معنای حافظه، ذهن خودآگاه (remembrance)؛ admonish; Ahura (conscious mind, intellect Mazda; ament; amentia; amnesia; amnesty; anamnesis; automatic; automaton; balletomane; comment; compos mentis; dement; demonstrate; Eumenides; idiomatic; maenad; mandarin; mania; maniac; manic; mantic; mantis; mantra; memento; mens rea; mental; mention; mentor; mind; Minerva; minnesinger; mnemonic; Mnemosyne; money; monition; monitor; monster; monument; mosaic; Muse; museum; music; muster; premonition; reminiscence; reminiscient; summon و غیره برآمده از آن هستند.

۳. اصطلاح Abstract با نیای آریایی -dhreibh* به معنای راندن، هل دادن (to hold, drive, push)؛ هندوآریایی -dhar* به معنای داشتن، حمل کردن (to hold, carry)؛ هندوایرانی -dhar* به معنای داشتن، حمل کردن، دریافت کردن (hold, stop, bear, carry, receive, hold up right) به -dharati*.

معنای را ندن (to drive)؛ اوستایی *dār* به معنای تحمل کردن (to hold, stop, bear, carry)؛ فارسی *dâr* به معنای دار، داشتن، *doroshke* به معنای درشکه؛ سانسکریت *dhṛ* به معنای تحمل کردن، حمایت کردن (to bear, support)، *ádhr̥ta, dhṛthās* به معنای حمل کردن، تحمل کردن (hold, stop, bear, firm, strong, steadfast,) ثابت، قوی، *dhárma*، (carry firm, strong,) ثابت (stable)؛ لاتین *firmus, ferē, fermē* به معنای پایا، ثابت (firm, strong, steadfast, enduring, stable leaning on)؛ *frēnum* به معنای مهار کردن، لگام کردن، لجام زدن (bridle). *frētus* به معنای روی چیزی تکیه دادن (something)؛ آلمانی *treiben*، نارس کهن *drifa*، گوتیک *dreiban* به معنای راندن، به جلو رفتن (to drive) و اصطلاحات *adriht; draft; drive; droshky; hyperdrive; overdrive; draw; drag; draggle; dray; dredge; drink; drown; drug; schlep; slip; trig; trigger; withdraw; overdraw; indraw; undraw; drawl; drawer; tract; abstract; abstraction; attract; contract; detract; distract; distraught; drag; extract; portray; protraction; retraction; retreat; subtraction; trace; traction; tractor; trail; train; trait; trattoria; treat* و غیره برآمده از آن هستند.

۴. اصطلاح **Aesthetic** با نیای آریایی ***au-ghosh**، به معنای درک کردن (to perceive, ear)؛ او ستایی *gaosa* به معنای گوش (ear)، *gaosa-vare* به معنای حامل از راه گوش (carried by the ear)، *avish* به معنای آ شکارا (openly, evidently)؛ فارسی *gus* به معنای گوش، *gusvare* به معنای گوشواره، *niusidan* به معنای نیوشیدن، گوش دادن، *nagusidan* به معنای نغوشیدن، گوش دادن؛ سانسکریت *avih*، یونانی *aisthanesthai* به معنای احساس کردن (to feel)؛ لاتین *audire* به معنای شنیدن (to hear)؛ اسلاوی کلی‌سایی باستان *javiti* به معنای آ شکار کردن (to reveal) و اصطلاحات *aesthete; aesthetic; aestheticism; aesthetics; anesthesia; anesthesiology; anesthetic; anesthetist; anesthetize;*

kinesthesia; audible; audience; audio; audiology; audiophile; audiotape; audiovisual; audit; audition; auditor; auditorium; auditory; ear; hyperaesthesia; kinesthetic; otitis (infection of the ear); oyer; oyez; obedient; obey; paraesthesia; synaesthesia و غیره برآمده از آن هستند.

۵. اصطلاح **Journal** با نیای آریایی ***dyeu-** به معنای درخشیدن، آسمان، خدا ("to shine, "sky, heaven, god")؛ اوستایی **dava** به معنای روح، شیطان، معنای آن در ابتدا خدا بود ولی پس از معرفی اهورامزدا از سوی زرتشت خدایان پیشین به عنوان شیطان قلمداد شدند (spirit, demon; the meaning originally was the god but later when Zoroaster introduced spirit, demon; the meaning (Ahuramazda, old gods were considered as demons)؛ فارسی **div** به معنای دیو، **divane** به معنای دیوانه، **diba** به معنای دیبا، نوعی پارچه رنگی؛ سانسکریت **deva** به معنای خدا، چیز درخشان (god, literally shining one)، **diva** به معنای به روز، روز کار (by day)؛ یونانی **delos** به معنای روشن، واضح (clear)؛ لاتین **dies** به معنای روز (day)، **deus** به معنای خداوند (god)؛ لیتوانی **dievas** به معنای خدا (god)، **diena** به معنای روز (day) و اصطلاحات **adieu; adios; adjourn; agnus; Asmodeus; circadian; deific; deify; deism; deity; deodand; deva; dial; diary; Diana; Dianthus; diet (assembly); Dioscuri; Dis; dismal; diurnal; diva; Dives; divine; joss; journal; journalist; journey; Jove; jovial; Julia; Julius; July; Jupiter; meridian; Midi; per diem; psychedelic; quotidian; sojourn; Tuesday; Zeus** و غیره برآمده از آن هستند.

در گستره دین، تقابل‌های خاصی مابین این دو وجود دارد. کلماتی مانند **devá** در وداها به معنای خدا (god) هستند، در حالیکه در اوستا شیطان (devil) معنا می‌دهند. به همین ترتیب، در اوستا به برخی از نام‌های خدایان ودایی به عنوان ارواح شیطانی (evil spirits) یاد می‌شوند که این امر احتمالاً

می‌تواند این حقیقت را برساند که اجداد مهاجر ایرانی به شمال هند قبیله‌ای رقیب با کسانی بوده‌اند که اوستا را ایجاد کرده‌اند.

تدوین تکنیک آموزشی لئون

امر آموزش و فراگیری زبان از طریق ریشه‌شناسی و فونولوژی امری بسیار ساده و سهل است، چرا که هسته اصلی یادگیری در درون فرد وجود دارد و با کشف و اعلام آن امر یادگیری به سادگی صورت می‌گیرد.

درک مفهوم و معنای یک واژه یکی از سخت‌ترین مراحل یادگیری تلقی می‌شود، برای یادگیری زبان انگلیسی و سایر زبان‌های آریایی چون مفهوم در درون فرد وجود دارد، لذا درک آن بسیار ساده خواهد بود و یادگیری به راحتی میسر می‌شود.

شناخت ریشه‌های اوستایی، فارسی، ایرانی و سانسکریت کلمات و تعریف ریشه‌گانی هر مدخل امری است اگرچه دشوار و سخت که از راه تحقیق و پشتکار صورت می‌گیرد، ولی پس از یادگیری آن از سوی محقق می‌تواند جامعه را دچار تغییر و تحول کند. استفاده از فونولوژی به همراه شناخت ریشه‌ها اگرچه امر تخصصی و دشوار محسوب می‌شود، ولی با تلاش و سرسختی می‌تواند اولاً بسیاری از اصطلاحات برابر فارسی و ایرانی خود را پیدا کنند و ثانیاً امر آموزش ساده‌سازی شود. مثلاً رابطه کلمه ران پا با run، رابطه باران با rain، رابطه تکه با tack، رابطه دلاور با Leo، رابطه irrigation با رگبار و غیره از این طریق کشف شدند.

شناخت ریشه‌ها و فونولوژی آنها تنها باعث یادگیری زبان نمی‌شود، بلکه تغییر و تحول ماهوی در مخاطب را در پی دارد. در مخاطب (با در معرض قرار گرفتن ریشه و فونولوژی آنها) نوعی حس و هویت مالکیت ایجاد می‌شود، لذا تغییر از منظر جهان بینی امر کاملاً روشنی به نظر می‌رسد.

واژگان تخصصی اگرچه از منظر عملیاتی مفهومی جدید تلقی می‌شوند، ولی با شناخت ریشه‌شناسی، چون هسته مفهومی اساسی و بنیادین در دسترس قرار می‌گیرد، امر یادگیری آسان و تسهیل می‌شود.

با تمامی این تفاسیر، دانشنامه واژگان نقبائی با سرنام لئون امر آموزش بیست هزار واژه در بیست جلسه را در دستور کار خود قرار داده است، به گونه‌ای که با ایرانی بودن زبان انگلیسی و سایر زبان‌های آریایی می‌توان به راحتی هر چه تمام، نه تنها بیست هزار واژه را فرا گرفت (تمامی محتوای مکتوب، صوتی و تصویری تهیه و تولید شده و بزودی برای تمامی مردم ایران و همچنین جهان عرضه خواهد داشت)، بلکه نوعی انگلیسی ایرانی از آن ساطع خواهد شد که هیچ مسئله خاصی با انگلیسی بریتانیایی یا سایر انگلیسی‌ها ندارد؛ انگلیسی که تفاوت‌ها و تحریف‌های صورت گرفته در شکل، معنا و مفهوم واژگان کهن را برای تمامی جهانیان بازگو خواهد کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

حدود ۹۰ درصد از ۱۷۰ هزار واژه موجود در دانشنامه واژگان نقبائی؛ یعنی معادل ۱۵۰ هزار واژه دارای ریشه ایرانی یا سانسکریت هستند و ۱۰ درصد باقیمانده را واژگانی تشکیل می‌دهند که از سایر زبان‌ها از جمله چینی و زبان‌های مرتبط (آتائی‌ها)، سامی (عبری، عربی، مصری و غیره) وارد زبان انگلیسی شده‌اند.

امر آموزش زبان از این تنها محدود به یک زبان نمی‌شود، بلکه چند زبان هم خانواده را می‌توان به‌طور همزمان در یک دوره آموزشی متوسطه مورد آموزش قرار داد و دانش آموزان و دانشجویان به‌طور همزمان به چند زبان مسلط شوند و از آن طریق به ارتباطات خود بپردازند.

امر فونولوژی با توجه به گویش‌های محلی صورت گرفته است و با توجه به طبیعت لکسیکال، تک واژه‌ها استخراج و در مدخل‌های مرتبط پیاده سازی شدند. در این بین، باید خاطر نشان شد که گویش‌های محلی به دلیل وجود حیطة قدیمی بودن خود و دور بودن از تغییرات فرهنگستان زبان راه بسیار خوبی برای کشف ریشه واژه‌ها از طریق فونولوژی محسوب می‌شوند. به عنوان نمونه، بسیاری از کلمات گیلگی (زبان مادری محقق) به دلیل حفظ هویت باستانی خود کمک شایانی در امر کشف ریشه‌گان زبان آریایی نمودند.

هدف از ایران، ایران فرهنگی است و این مهم را باید فراتر از کشور کوچک ایران فعلی قلمداد کرد. زبان‌های ایرانی در ایران، قفقاز، آناتولی، پامیر و حتی ترکستان چین نیز گسترش دارند اشارات متعددی شده است، لذا همان‌طور که زبان‌های کردی، استی، بلوچی، رخشانی، یغنایی و پهلوی (مانوی تورفانی) در قلمرو زبان‌های ایرانی قرار دارند و عموم محققان از روسیه گرفته تا آمریکا و چین بر این عقیده هستند، گویش‌ها و زبان‌های تورانی به ویژه ترکی آذری، ترکمنی، قشقایی، ازبکی نیز همگی در حوزه فرهنگ ایران قرار می‌گیرند. چنانچه بخش بزرگی از زبان‌های سامی مانند زبان آرامی، آسوری و بخش‌هایی از زبان و ادبیات عربی در حوزه فرهنگ ایران زمین قرار دارند. فرهنگ‌های عربی را عمده‌تا ایرانیان نوشته‌اند و بشار بن برد (Bashār ibn Burd) و بسیاری شعرای درجه اول عرب ایرانی بوده‌اند و ده‌ها هزار

واژه فارسی در زبان عربی است که کتاب اسقف ادی شیر (Addai Scher) نموداری از آنها را عرضه کرده است. زبان آرامی زبان رسمی دوره هخامنشی و زبان عمده مانی پیام آور ایرانی به شمار می آمده است.

واژه آریایی قدمت چندین هزار ساله دارد و ریشه آن را می توان در اوستا و در زبان هندوان، در نام ایران و نام مردم ایرلند یافت. هر چه زمان به جلوتر می رود تفاوتها در ساختارهای زبانهای ایرانی و انگلیسی بیشتر می شود و واژههای جدیدی پدیدار می شوند که دیگر شبیه هم نیستند.

برای دانستن زبان انگلیسی و درک و فهم آن روی آوردن به فرهنگ فارسی معین، دهخدا و غیره از ضروریات است.

یادگیری زبان انگلیسی در اینجا تنها به فراگیری یک واژه و شیوه کاربردی آن محدود نمی شود، بلکه جهان بینی و نگرش فرد نسبت به پیشینه و خاستگاه خود او وسعت می یابد، لذا آگاهانه به ادامه زندگی می پردازد.

از آنجا که در زبان انگلیسی فرهنگ کهن ایرانی نهفته است، لذا یادگیری آن می توان کمک بسیار زیادی در شناخت و آگاهی ایران کهن و شیوه گفتمانی پیشینیان ما باشد.

جهان آریایی شامل تمامی قارهها برای یافتن پیشینه و تاریخچه تکاملی خود نیاز جدی به ریشه شناسی دارند. تمامی کشورهای آریایی از جمله کشورهای انگلیسی زبان برای شناخت ریشه و خاستگاه خود نیاز به این ریشه شناسی دارند؛ بدین طریق است که همگی می توانند زبانهای عمده هم ریشه خود را فرا بگیرند و به یک درک مشترک از یکدیگر برسند.

از آنجا که با توجه به تئوریهای مختلف خاستگاه اصلی هند و اروپاییها سرزمین ایران است، لذا جا دارد تا تئوری و مفهوم آن از "زبان هندواروپایی" به "زبان آریایی" تغییر نماید.

منابع

۱. اعظم لطفی، فرزانه، مطالعه تطبیقی اصطلاحات مشترک سانسکریت و فارسی، ۱۳۹۹، مجله تحقیقات زبان خارجی، سال دهم، شماره ۲ (تابستان)؛ https://jflr.ut.ac.ir/jufile?ar_sfile=1085137
۲. سجادیه، محمد علی، ۱۳۶۴، واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد نیشابور.
۳. جنیدی، فریدون (۱۳۷۴)، زندگی و مهارت نژاد آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی، تهران: ناشر مؤلف.
۴. عدلی، محمدرضا، سرچشمه‌های فرهنگ هندی: نگاهی به تمدن پیش‌آریایی و آریایی نخستین، پژوهشنامه ادیان، بهار و تابستان ۱۳۹۴؛ ۱۳۷-۱۶۹.

منابع لاتین

1. Baldi, Philip (2012). "Historical Linguistics and Cognitive Science" (PDF). *Rheis, International Journal of Linguistics, Philology and Literature*. **3** (1): 5–27. p. 11.
2. Beekes, R. S. P. (2011). *Comparative Indo-European Linguistics: An Introduction*. 2nd edition. Amsterdam & Philadelphia: John benjamins Publishing Company. p. 12. ISBN 978-90-272-8500-3.
3. Bryant, Edwin (2001). *The quest for the origins of Vedic culture: the Indo-Aryan migration debate* (PDF). New York: Oxford University Press, 126, 195137779.
4. Demoule, J. P. (2016). 'The canonical Indo-European model and its underlying assumptions'. *Faits de langues*, 47(1), 165-176.
5. Fennell, Barbara (1998). *A history of English. A sociolinguistic approach*. Oxford: Blackwell.
6. Halliday, Michael A.K.; Jonathan Webster (2006). *On Language and Linguistics*. Continuum International Publishing Group. p. vii. ISBN 978-0-8264-8824-4.
7. <https://www.uni-due.de/ELE/HistoryOfLinguistics.htm>.
8. <https://www.ethnologue.com/subgroups/indo-european>.
9. https://en.wikipedia.org/wiki/Filippo_Sassetti.
10. <https://www.britannica.com/biography/Franz-Bopp>.
11. <http://dictionary.obsprm.fr/?formSearchTextfield=Proto&formSu>

- bmit=Search&showAll=1.
12. https://data.bnf.fr/fr/12459704/honore_chavee/.
 13. http://everything.explained.today/Indo-European_studies/.
 14. <https://www.britannica.com/biography/Graziadio-Isaia-Ascoli>.
 15. https://en.m.wikisource.org/wiki/Britannica/Pott,_August_Friedrich.
 16. https://en.wikipedia.org/wiki/Wilhelm_von_Humboldt.
 17. <https://www.wilcuma.org.uk/who-are-the-anglo-saxons/jutes-goths-northmen/>.
 18. <https://en.wiktionary.org/wiki/Indo-Germanic>.
 19. <http://www.centrostudilaruna.it/sezioni/storia/indoeuropei/>.
 20. https://www.ancient.eu/Indo-European_Languages/.
 21. *Finkenstaedt, Thomas; Dieter Wolff (1973). Ordered profusion; studies in dictionaries and the English lexicon. C. Winter. ISBN 3-533-02253-6.*
 22. Joseph M. Williams (2010), "Origins of the English Language at". *Amazon.com*.
 23. "Journal of Language & Politics" 18:1; 2019. John Benjamins Publishing Company. <https://benjamins.com › catalog › jlp.18.1>.
 24. McWhorter, Our Magnificent Bastard Tongue, 2008, pp. 89–136.
 25. Martinet, André (1960). Elements of General Linguistics. Studies in General Linguistics, vol. i. Translated by Elisabeth Palmer Rubbert. London: Faber. p. 15.
 26. Quiles ,Carlos (2018). «Copenhagen group: Germanic and Balto-Slavic from Bell Beaker; Indo-Anatolian homeland in the Caucasus». *Indo-European.eu*.
 27. Renfrew, C. (1989). Archaeology and language: The puzzle of Indo-European origins. London: Penguin.
 28. Robb, J. (1991). 'Random causes with directed effects: the Indo-European language spread and the stochastic loss of lineages. *Antiquity*,65: 287-291.
 29. Shevoroshkin, Vitaly (1986); "Indo-European homeland and migrations"; *Folia Linguistica Historica*. 20 (Historica vol. 7, 2). doi:10.1515/flih.1986.7.2.227. ISSN 0168-647X.
 30. Stephens, Meic, ed. (1986). Oxford Companion to the Literature of Wales. Oxford: Oxford University Press. pp. 562–563. ISBN 0-

19-211586-3.

31. Trubetzkoy. N. (1939). 'Gedanken iiber das Indogermanenproblem', *Acta Linguistica Copenhagen*, 1: 81-9.
32. Wang, Chuan-Chao; Reinhold, Sabine; Kalmykov, Alexey; Wissgott, Antje; Brandt, Guido; Jeong, Choongwon; Cheronet, Olivia; Ferry, Matthew; Harney, Eadaoin (2018). "The genetic prehistory of the Greater Caucasus". *bioRxiv*: 322347. doi:10.1101/322347.